# فلسفه شهادت

آیة الله العظمی مکارم شیرازی

چرا حسین فراموش نمی‌شود؟
چه کسی در قیام کربلا پیروز شد؟
چهره اصلی قیام امام حسین

بسم الله الرحمن الرحیم

# فلسفه شهادت : چرا حسین علیه السلام فراموش نمی شود؟


نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی



ناشر چاپی:

علی بن ابیطالب علیه السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# فلسفه شهادت : چرا حسین علیه‌السلام فراموش نمی‌شود؟

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور : فلسفه شهادت : چرا حسین علیه‌السلام فراموش نمی‌شود؟ .../ مکارم شیرازی.
وضعیت ویراست : ویراست ۲.
مشخصات نشر : قم: امام علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۴۶ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۰۸-۶
یادداشت : چاپ سوم.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.
موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق. -- فلسفه
رده بندی کنگره : BP۴۱/۷۶/م۷ف۸ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳
شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۱۱۵۴۹

## چرا حسین علیه السلام فراموش نمی‌شود؟

اهمّیّت تاریخ زندگی امام حسین علیه السلام که به صورت یکی از شورانگیزترین حماسه‌های تاریخ بشریّت درآمده، نه تنها از این نظر است که همه ساله نیرومندترین امواج احساسات میلیون‌ها انسان را در اطراف خود بر می‌انگیزد و مراسمی پرشورتر از هر مراسم دیگر به وجود می‌آورد، بلکه اهمّیّت آن بیشتر از این جهت است که: هیچ‌گونه «محرّکی» جز عواطف پاک دینی و انسانی و مردمی ندارد و این تظاهرات پر شکوه که به خاطر بزرگداشت این حادثه تاریخی انجام می‌گیرد، نیازمند هیچ مقدّمه چینی و فعّالیّت‌های تبلیغاتی نیست و از

فلسفه شهادت، ص: ۶

این جهت در نوع خود بی‌نظیر است.

اغلب ما این حقیقت را می‌دانیم، ولی نکته‌ای که برای بسیاری (به خصوص متفکّران غیر اسلامی) هنوز به درستی روشن نشده و همچنان به صورت معمّایی در نظر آنها باقی مانده این است که:

چرا این قدر به این حادثه تاریخی که از نظر «کمّیّت و کیفیّت» مشابه فراوان دارد، اهمّیّت داده می‌شود؟ چرا مراسم بزرگداشت این خاطره هر سال پرشکوه‌تر و پرهیجان‌تر از سال پیش، برگزار می‌گردد؟

چرا امروز که از «حزب اموی» و دار و دسته آنها اثری نیست و قهرمانان این حادثه می‌بایست فراموش شده باشند، حادثه کربلا رنگ ابدیّت به خود گرفته است؟!

پاسخ این سؤال را باید در لابه‌لای انگیزه‌های اصلی این انقلاب جستجو کرد، ما تصوّر می‌کنیم تجزیه و تحلیل این مسأله برای کسانی که از تاریخ اسلام آگاهی دارند چندان

فلسفه شهادت، ص: ۷

پیچیده و مشکل نیست.

به عبارت روشن‌تر حادثه خونین کربلا- نموداری از جنگ دو رقیب سیاسی بر سر بدست آوردن کرسی زمامداری یا املاک و سرزمین‌ها صورت نگرفته.

همچنین این حادثه از انفجار کینه‌های دو طایفه متخاصم که بر سر امتیازات قبیله‌ای در می‌گیرد، سرچشمه نگرفته است.

این حادثه در واقع صحنه روشنی از مبارزه دو مکتب فردی و عقیده‌ای است که آتش فروزان آن، در طول تاریخ پر ماجرای بشریّت، از دورترین زمانها تا امروز، هرگز خاموش نشده است، این مبارزه ادامه مبارزه تمام پیامبران و مردان اصلاح‌طلب جهان، و به تعبیر دیگر ادامه جنگ‌های «بدر و احزاب» بود.

همه می‌دانیم هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر یک انقلاب فکری و اجتماعی، برای نجات بشریّت از انواع بت پرستی و خرافات، و آزادی انسان‌ها از چنگال جهل و

فلسفه شهادت، ص: ۸

بیدادگری قیام کرد و قشرهای ستمدیده و حق‌طلبی را که مهمترین عناصر تحوّل بودند، به گرد خود جمع نمود، در این موقع مخالفان این نهضت اصلاحی که در رأس آنها ثروتمندان بت پرست و رباخوار مکّه بودند، صفوف خود را فشرده ساخته، برای خاموش کردن این ندا، تمام نیروهای خود را به کار گرفتند، و ابتکار این تلاش‌های ضدّ اسلامی در دست «حزب اموی» و سرپرست آنها ابوسفیان بود.

ولی در پایان کار، در برابر عظمت و نفوذ خیره کننده اسلام به زانو درآمده، سازمانشان به کلّی از هم پاشید.

بدیهی است این از هم پاشیدن به معنای ریشه کن شدن و نابودی آنها نبود، بلکه نقطه عطفی در زندگی آنها محسوب می‌شد، یعنی فعّالیّت‌های ضدّ اسلامی صریح و آشکار خود را به فعّالیّت‌های پشت پرده و تدریجی- که برنامه هر دشمن لجوج، ضعیف و شکست

فلسفه شهادت، ص: ۹

خورده‌ای است- تبدیل نموده و در انتظار فرصت بودند.

بنی‌امیّه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایجاد یک جنبش ارتجاعی و سوق مردم به دوران قبل از اسلام، کوشیدند که در دستگاه رهبری اسلامی نفوذ پیدا کنند، و هر قدر مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دورتر می‌افتادند، زمینه را مساعدتر می‌دیدند.

به خصوص پاره‌ای از «سنّت‌های جاهلیّت» که به دست غیر بنی‌امیّه بر اثر علل گوناگونی احیا گردید، زمینه را برای یک «قیام جاهلی» آماده ساخت.

از جمله این‌که:

۱- مسأله نژاد پرستی که اسلام خطّ قرمز روی آن کشیده بود دوباره به دست بعضی از خلفا زنده شد و نژاد «عرب» برتری خاصّی بر «موالی» (غیر عرب) یافتند.

۲- تبعیض‌های گوناگون که با روح اسلام به هیچ وجه سازگار نبود، آشکار گشت و

فلسفه شهادت، ص: ۱۰

«بیت المال» که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مساوی در میان مسلمانان تقسیم می‌شد، به صورت دیگری در آمد و امتیازات بی‌موردی به عدّه‌ای داده شد و امتیازات طبقاتی بار دیگر احیا گردید.

۳- پست‌ها و مقامات که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس لیاقت و ارزش علمی، اخلاقی و معنوی به افراد داده می‌شد، به صورت قوم و خویش بازی درآمد، و در میان اقوام و بستگان بعضی از خلفا تقسیم شد.

مقارن همین اوضاع و احوال، فرزند ابوسفیان، «معاویه» به دستگاه حکومت اسلامی راه یافت و به زمامداری یکی از حسّاس‌ترین مناطق اسلام (شام) رسید و از این‌جا با دستیاری باقیمانده احزاب جاهلیّت، زمینه را برای قبضه کردن حکومت اسلام و احیای همه سنّت‌های جاهلیّت هموار ساخت.

این موج به قدری شدید بود که پاک مردی

فلسفه شهادت، ص: ۱۱

مانند علی علیه السلام را در تمام دوران خلافت نیز به خود مشغول ساخت.

***

قیافه این جنبش ضدّ اسلامی به قدری آشکار بود که رهبری کنندگان آن نیز نمی‌توانستند آن را مکتوم دارند.

اگر ابوسفیان در آن جمله عجیب تاریخی خود هنگام انتقال خلافت به بنی‌امیّه و بنی‌مروان با وقاحت تمام می گوید:

«هان ای بنی‌امیّه! بکوشید و گوی زمامداری را از میدان بربایید (و به یکدیگر پاس دهید)؛ سوگند به آنچه من به آن سوگند یاد می کنم بهشت و دوزخی در کار نیست! (و قیام محمّد یک جنبش سیاسی بوده است)».

و یا اگر «معاویه» هنگام تسلّط بر عراق در خطبه خود در کوفه می گوید:

«من برای این نیامده‌ام که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید، من آمده‌ام بر شما

فلسفه شهادت، ص: ۱۲

حکومت کنم؛ هر کس با من مخالفت ورزد او را نابود خواهم کرد!».

و اگر یزید هنگام مشاهده سرهای آزاد مردانی که در کربلا شربت شهادت نوشیدند، می گوید:

«ای کاش نیاکان من که در میدان بدر کشته شدند، در این‌جا بودند و منظره انتقام گرفتن مرا از بنی‌هاشم مشاهده می کردند ...!».

همه اینها شواهد گویایی بر ماهیّت این جنبش «ارتجاعی و ضدّ اسلامی» بود و هر قدر پیش‌تر می‌رفت، بی‌پرده‌تر و حادتر می‌شد.

***

آیا امام حسین علیه السلام در برابر این خطر بزرگ که اسلام عزیز را تهدید می کرد و در زمان «یزید» به اوج خود رسیده بود، می‌توانست سکوت کند و خاموش بنشیند؟ آیا خدا و پیامبر و دامن‌های پاکی که او را پرورش داده بودند، می‌پسندیدند؟

فلسفه شهادت، ص: ۱۳

آیا او نباید با یک فداکاری فوق العاده و از خودگذشتگی مطلق، سکوت مرگباری را که بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود، درهم شکسته و قیافه شوم این نهضت جاهلی را از پشت پرده‌های تبلیغاتی «بنی‌امیّه» آشکار ساخته و با خون پاک خود، سطور درخشانی بر پیشانی تاریخ اسلام بنویسد که برای آینده، حماسه‌ای جاوید و پرشور باشد؟

آری حسین علیه السلام این کار را کرد و رسالت بزرگ و تاریخی خود را در برابر اسلام انجام داد، و مسیر تاریخ اسلام را عوض نمود. او توطئه‌های ضدّ اسلامی حزب اموی را در هم کوبید و آخرین تلاش‌های ظالمانه آنها را خنثی کرد.

این است چهره حقیقی قیام حسین علیه السلام و از این‌جا روشن می‌شود که چرا نام و تاریخ امام حسین علیه السلام هرگز فراموش نمی‌شود. او متعلّق به یک عصر و یک قرن و یک زمان نبوده، بلکه او و هدفش جاودانی است.

فلسفه شهادت، ص: ۱۴

او در راه حقّ و عدالت و آزادگی، در راه خدا و اسلام، در راه نجات انسان‌ها و احیای ارزش‌های مردمی، شربت شهادت نوشید؛ آیا

این مفاهیم هیچ‌گاه کهنه و فراموش می‌گردد؟

نه ... هرگز ...!

## راستی چه کسی پیروز شد؟

آیا در این مبارزه عظیم پیروزی با بنی‌امیّه و سربازان خونخوار و دنیاپرستشان بود؟ یا از آنِ امام حسین علیه السلام و یاران جانباز او که در راه عشق به حقّ و فضیلت و برای خدا همه چیز خود را فدا کردند؟!

توجّه به مفهوم واقعی «پیروزی» و «شکست» به این سؤال پاسخ می‌گوید:

پیروزی آن نیست که انسان، از میدان نبرد سالم به در آید، یا دشمن خود را به خاک هلاکت افکند، بلکه پیروزی آن است که انسان «هدف» خود را پیش ببرد، و دشمن را از رسیدن به مقصود خود باز دارد.

فلسفه شهادت، ص: ۱۵

با توجّه به این معنا، نتیجه نهایی این نبرد خونین به طور کامل روشن می‌شود. درست است که حسین علیه السلام و یاران وفادارش پس از یک نبرد قهرمانانه، شربت شهادت نوشیدند، امّا آنها هدف مقدّس خود را، به تمام معنا، از آن شهادت افتخارآمیز گرفتند.

هدف این بود که ماهیّت نهضت ارتجاعی و ضدّ اسلامی «اموی» آشکار گردیده و افکار عمومی مسلمانان بیدار شود تا از توطئه‌های این بازماندگان دوران جاهلیّت و رسوبات دوران کفر و بت‌پرستی آگاه گردند که این هدف به خوبی انجام شد.

آنها سرانجام ریشه‌های درخت ظلم و بیدادگری «بنی‌امیّه» را قطع کردند و با فراهم ساختن مقدّمات انقراض آن حکومت غاصب که افتخارش زنده کردن رسوم جاهلی و فساد و تبعیض و ستمگری بود، سایه شوم و ننگین آن را از سر مسلمانان کوتاه ساختند.

حکومت «یزید» با کشتن مردان با فضیلت

فلسفه شهادت، ص: ۱۶

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به خصوص امام حسین علیه السلام پیشوای بزرگ اسلام و جگرگوشه پیامبر صلی الله علیه و آله، قیافه واقعی خود را به همه نشان داد، و کوس رسوایی این مدّعیان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه جا زدند.

و عجیب نیست که در تمام انقلاب‌ها و تحوّل‌هایی که بعد از حادثه کربلا روی داد، شعار «خونخواهی این شهیدان» و یا «الرضا لآل محمّد» را می‌بینیم که تا زمان بنی‌عبّاس که خود با بهره‌برداری از این مسأله به حکومت رسیدند و سپس راه ستمگری را پیش گرفتند، ادامه یافت.

چه پیروزی از این بالاتر که آنها نه فقط به هدف مقدّس خود نائل گشتند، بلکه سرمشقی برای همه مردم آزاده جهان گردیدند.

## چرا سوگواری می‌کنیم؟!

می‌گویند اگر امام حسین علیه السلام پیروز شد، پس چرا جشن نمی‌گیریم؟ چرا گریه می‌کنیم؟

فلسفه شهادت، ص: ۱۷

آیا این همه گریه در برابر آن پیروزی بزرگ شایسته است؟

آنها که این ایراد را مطرح می‌کنند، «فلسفه عزاداری» را نمی‌دانند و آن را با گریه‌های ذلیلانه اشتباه می‌کنند.

«گریه» و جریان قطره‌های اشک از «چشم» که دریچه قلب آدمی است، چهارگونه است:

۱- گریه‌های شوق

گریه مادری که از دیدن فرزند دلبند گمشده خویش، پس از چندین سال، سر داده می‌شود، و یا گریه شادی آفرین و رضایت بار

عاشق پاکبازی که پس از یک عمر محرومیّت معشوق خود را می‌یابد گریه شوق است.

قسمت زیادی از حماسه‌های کربلاـ شوق آفرین و شورانگیز است و به دنبال آن سیلاب اشک شوق به خاطر آن همه رشادت‌ها، فداکاری‌ها، شجاعت‌ها، آزادمردی‌ها، و سخنرانی‌های آتشین مردان و زنان به ظاهر اسیر، از دیدگان شنونده سرازیر می گردد؛ آیا این گریه دلیل بر شکست است؟

فلسفه شهادت، ص: ۱۸

۲- گریه‌های عاطفی

آنچه در درون سینه انسان جای دارد «قلب» است نه «سنگ»! و این قلب که ترسیم کننده امواج عواطف انسانی است، به هنگام مشاهده منظره کودک یتیمی که در آغوش مادر در یک شب سرد زمستانی، از فراق پدر، جان می‌دهد به لرزه در می‌آید و با سرازیر کردن سیلاب اشک، خطوط این امواج را در صفحه صورت ترسیم کرده و نشان می‌دهد که قلبی زنده و سرشار از عواطف مردمی است.

آیا اگر با شنیدن حادثه جان سپردن یک طفل شیرخوار در آغوش پدر، و دست و پا زدن در میان سیلاب خون، در حادثه کربلا، قلبی بطپد، و شراره‌های آتشین خود را به صورت قطره‌های اشک به خارج پرتاب کند، نشانه ضعف و ناتوانی است یا دلیل بر بیداری آن قلب پر احساس؟!

***

فلسفه شهادت، ص: ۱۹

۳- گریه پیوند هدف

گاهی قطره‌های اشک پیام‌آور هدفهاست؛ آنها که می‌خواهند بگویند با مرام امام حسین علیه السلام همراه و با هدف او هماهنگ و پیرو مکتب او هستند؛ ممکن است این کار را با دادن شعارهای آتشین و یا با سرودن اشعار و حماسه‌ها ابراز دارند؛ امّا گاهی ممکن است آنها ساختگی باشد؛ ولی کسی که با شنیدن این حادثه جانسوز قطره اشکی از درون دل، بیرون می‌فرستد، صادقانه‌تر این حقیقت را بیان می کند. این قطره اشک، اعلان وفاداری به اهداف مقدّس یاران امام حسین علیه السلام و پیوند دل و جان با آنها و اعلان جنگ با بت‌پرستی، ظلم و ستم و اعلان بیزاری از آلودگیهاست. آیا این نوع گریه- بدون آشنایی به اهداف پاک او- ممکن است؟

۴- گریه ذلّت و شکست

گریه افراد ضعیف و ناتوانی است که از رسیدن به اهداف خود وامانده‌اند و روح و

فلسفه شهادت، ص: ۲۰

شهامتی برای پیشرفت در خود نمی‌بینند؛ می‌نشینند و عاجزانه گریه سر می‌دهند.

هرگز برای امام حسین علیه السلام چنین گریه‌ای مکن که او از این گریه بیزار و متنفّر است؛ اگر گریه می کنی، گریه شوق، عاطفه، و پیوند هدف باشد.

ولی مهم‌تر از سوگواری، آشنایی به مکتب امام حسین علیه السلام و یاران او، و پیوستگی عملی به اهداف آن بزرگوار و پاک بودن و پاک زیستن و درست اندیشیدن و عمل کردن است.

پایان

فلسفه شهادت، ص: ۲۱

شعری از حضرت آیهٔ اللَّه العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)

## کربلا رزمگه شیران است!

کربلا قبله ارباب دل است آتش عشق در آن مشتعل است

کربلا مرکز فیض ازلی است حافظ سرّ حقِ لم‌یزلی است

کربلا مهد رشادت باشد صحنه عشق و شهادت باشد

کربلا کعبه اصحاب حق است شام تاریک ستم را شفق است

کربلا رزمگه شیران است پایگاه شرف و ایمان است!

کربلا مدرسه عشق و وفاست کربلا جایگه صدق و صفاست

کربلا نور سماوات برین روشنی بخش زمان است و زمین

فلسفه شهادت، ص: ۲۲

کربلا! دست من و دامن تو آفرین بر حرم و ساکن تو

قلب از دوری تو سوزان است دیده گریان و جگر بریان است

پای تا سر به تو من مشتاقم در فراق حرمت بی‌طاقم

مرغ دل شوق صفایت دارد قلب آهنگ لقایت دارد

آه و افسوس که این دژخیمان راه بستند بر اهل ایمان!

## آفرین بر تو

باز در خاطره‌ها، یاد تو ای رهرو عشق شعله سرکش «آزادگی» افروخته است!

یک جهان بر تو و بر همّت و مردانگی‌ات از سر شوق و طلب، دیده جان فروخته است

***

نقش پیکار تو، در صفحه تاریخ جهان می‌درخشد، چو فروغ سحر از ساحل شب!

فلسفه شهادت، ص: ۲۳

پرتوش بر همه کس تابد و می‌آموزد پایداری و وفاداری، در راه طلب

***

رسم آزادی و پیکار و «حقیقت جویی» همه جا؛ صفحه تابنده آیین تو بود

آنچه بر ملّت اسلام، حیاتی بخشید جنبش عاطفه و نهضت خونین تو بود

***

تا ز خون تو، جهانی شود از بند آزاد بر سر «ایده انسانی» خود جان دادی

در ره «کعبه حق جویی» و «مردی» و «شرف» آفرین بر تو! که «هفتاد و دو قربان» دادی

***

جان به قربان تو ای رهبر آزادی و عشق که روانت، سر تسلیم نیاورد فرود

زان فداکاری مردانه و جانبازی پاک جاودان بر تو و بر عشق و وفای تو «درود» «۱»

(۱) از: م- سرشک.

فلسفه شهادت، ص: ۲۴

### هدف من:

قَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: «إِنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً، وَ لَا بَطِراً، وَ لَامُفْسِداً، وَ لَاظَالِماً، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی، أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعرُوفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ أَسِیرَ بِسِیرَةِ جَدِّی وَ أَبی عَلیِّ بْنِ أَبی طَالِبٍ علیه السلام؛ امام حسین علیه السلام فرمودند: من هرگز به خاطر هوسرانی و خودکامگی، سرزمین حجاز را ترک نگفتم، هدف من از این نهضت و قیام، فسادانگیزی و ستمگری نیست.

من برای سامان دادن به وضع نابسامان مسلمانان قیام نمودم. برنامه من همانند برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرم علی علیه السلام دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد است، و در همین مسیر پیش می‌روم».

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان


www